

دکتر یوسف متولی حقیقی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

شاهنامه ای که پایانش خوش نبود «بررسی یک متن تاریخی دوره قاجار»

چکیده

فتحعلی خان صبا کاشانی ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه به دستور دومین پادشاه قاجار مأمور تدوین تاریخ جنگهای اول ایران و روس در قالب مجموعه ای منظوم شد. شهنشه نامه محصول این مأموریت بود. اگرچه به رغم ادعای صبا و برخی از معاصرینش، این سروده نتوانست با سایر شاهنامه‌ها و به ویژه شاهنامه فردوسی در زمینه‌های شعری و حماسی رقابت کند اما توانست نگرش رسمی دربار قاجار به کشور روسیه و جنگ با این کشور را تا حدود زیادی نمایان سازد. این مجموعه که در فاصله سالهای ۱۲۲۸ تا ۱۲۳۱ قمری سروده شد فقط سالهای اولیه جنگ را تا مقطعی که پیروزی نسبی برای ایرانیان حاصل شد، دربرمی‌گیرد. یکی از دلایل اصلی این امر آن بود که صبا می‌خواست سروده خود را در جایی به پایان برساند که آخرش خوش باشد و اگر تاریخ این جنگ‌ها را به پایان می‌رساند و شکست‌های ایران را یادآور می‌شد شاهنامه اش پایانی خوش نمی‌یافت.

کلید واژه‌ها: ایران، روس، جنگ‌های ایران و روس، فتحعلی شاه، فتحعلی خان صبا.

سروده‌های حماسی در میان ادبیات منظوم پارسی جایگاه ویژه ای دارند. شاهنامه‌های فراوانی را با توجه به مضامین اسطوره ای و تاریخی آنها می‌توان در رأس اینگونه سروده‌ها جای داد. این قبیل آثار با توجه به محتوای خود می‌توانند به عنوان یکی از منابع مهم در پژوهشهای

تاریخی مورد توجه قرار گیرند. جدا کردن مرز اسطوره و تاریخ و به کنار نهادن خیالیاتی‌های شاعرانه برخی از پدیدآورندگان این سروده‌ها در کنار مطابقت مضمون آنها با منابع هم عصر خود، لازمه استغاف از آنها، به عنوان یک منبع تاریخی می‌باشد.

در میان شاهنامه‌های پارسی، سروده حکیم ابوالقاسم فردوسی چه از نظر ساختار شعری و چه از نظر مفاهیم اسطوره ای و تاریخ باستانی ایران همچون گوهری تابناک می‌درخشد. توجه پارسی زبانان به این منظومه حماسی باعث شده است تا دیگران نیز به تقلید از او منظومه‌هایی به نام شاهنامه و یا شاهنشاهنامه بسرایند. شاهنشاه نادر اثمیرزا صادق تفرشی و صبا سروده فتحعلی خان صبا، ملک الشعرا دربار فتحلی شاه قاجار در زمره این منظومه‌ها هستند. صبا درباره جنگهای ایران در دوره فتحعلی شاه و به ویژه در مورد جنگهای دوره یکم ایران و روس سروده شده است. از آنجا که بررسی این سروده می‌تواند نمایانگر بخشی از نگرش رسمی دربار ایران به یکی از نخستین یورش‌های استعماری به این آب و خاک باشد، پرداختن به آن سودمند به نظر می‌رسد.

فتحعلی خان متخلص به صبا از بازماندگان امرای دنبلی آذربایجان است که نسب خود را سی و یک واسطه به یحیی بن خالد برمکی می‌رساند (۱). اگرچه تاریخ ولادتش معلوم نیست، اما مطابق اقوال تذکره نویسان، درکاشان به دنیا آمده و دوران کودکی را در همان جا سپری کرده است. او بعد از آموزشهای اولیه در سلک شاگردان صباحی بیدگلی یکی از شاعران معاصر زنده - درآمده و با توجه به ذوق و استعداد خود و تحت تأثیر اشعار استادش اقدام به سرودن اشعاری نموده است. (۲) وی به روزگار جوانی و به وساطت عم فاضل و شاعر خود به دربار فرمانروایان زنده در شیراز راه یافته و اشعار زیادی در مدح امرای زند و به ویژه لطفعلی خان سروده است که قصیده لامیه او در مدح این شاه جوان از معروف ترین این سروده‌ها به شمار می‌رود. (۳)

با شکست و سپس قتل لطفعلی خان زند و حاکمیت آقا محمد خان قاجار بر ایران، بسیاری از وابستگان دربار زنده مورد غضب خواجه تاجدار واقع شدند. برخی به قتل رسیدند و بعضی نیز از ترس جان فراری شدند. فتحعلی خان صبا کاشانی یکی از این فراریان بود که از ترس جان دیوانی را که در مدح لطفعلی خان سروده بود از بین برد. به هنگام حاکمیت باباخان

(فتحعلی شاه بعدی) در شیراز وی کم کم خود را به این خان قجری نزدیک کرد و بابا خان که خود طبع شعر داشت و از ملایمت رفتار برخوردار بود، او را مورد حمایت خود قرارداد و در عزیمت به تهران برای جلوس بر تخت شاهی این شاعر را نیز ملتزم رکاب خود نمود. صبا در جشن تاجگذاری فتحعلی شاه قصیده غرایبی با مطلع زیر سرود:

در آفتاب کزان تازه شد زمین وزمان یکی به کاخ حمل شد یکی به گاه کیان

این قصیده سخت مورد پسند شاه واقع شد و در نتیجه کار صبا بالا گرفت به گونه ای که به اولقب ملک الشعرايي، عنوان خانی و منصب احتساب الملکی داده شد. حکومت قم و کاشان و کلید داری آستانه قم از دیگر مناصب او بود. سپس با سمت پیشخدمت و ندیم مخصوص شاه روانه دربار شد و تا سال مرگش - ۱۳۳۸ قمری - در آنجا حضور داشت و پس از پنجاه و نه و یا شصت سال زندگانی در تهران بدرود حیات گفت. (۴)

از صبا به غیر از مثنوی شهنشاهنامه چند سروده دیگر به نامهای خداوندنامه، عبرت نامه، گلشن صبا و دیوان صبا به جای مانده است. تذکره نویسان در مورد تعداد ابیات اشعار او با اختلاف سخن گفته اند. رضاقلی خان در روضه الصفاي ناصری مجموعه ابیات او را یکصد هزار بیت ذکر نموده (۵) و دیگری تعداد اشعار او را چهارصد هزار بیت گفته است (۶). علاوه بر این ادعا شده که مثنوی هفت پیکر و لیلی و مجنون او نیز در سفری مفقود گردیده است.

صاحب نظران معاصر صبا، سبک و مکتب شعری او را ستوده و برای او به سبب بنیان نهادن مکتب جدید شعر و احیای نظم فارسی مقامی همچون رودکی و فردوسی قائل شده اند (۷). رضاقلی خان هدایت در تذکره ریاض العارفین در مورد مقام ادبی صبا می نویسد:

«... قرب هفتصدسال است که چنین سخن گستری در گیتی نیامده و سالهاست

کسی دم از همسری وی نزده جمعی از ارباب انصاف مثنوی وی را بر مثنوی حکیم

فردوسی ترجیح نهند.» (۸)

فاضل خان گروسی هم او را به لحاظ شعری برتر از فردوسی دانسته (۹) و صاحب مجمع محمود هم او را در قصیده و مثنوی همپایه انوری و فردوسی خوانده است و نوشته: «مرا اعتقاد این است که تا این پایه و مایه شاعری تا به امروز آشکار نگردیده و در نهان آسمان نیز چنین صاحب قدرتی موجود نیست.» (۱۰)

اگرچه صبا در سرودن انواع شعر و به ویژه قصیده سرایی توانا بوده و به لحاظ کثرت اشعار و حوصله سخن سرایی در میان شعرای قاجار کم نظیر است اما، به نظر می‌رسد نظر معاصرانش درباره مقام شعری او تا حدی اغراق آمیز باشد. خود صبا نیز گویندگان معاصر خود را چیزی نهمرده و خود را « پیمبر سخن » نامیده و دیگران را در برابر خود چون ذره در مقابل آفتاب تصور نموده است:

شهریا را نظم را جز وزن باید نکته ای کرمک شبتاب در تاب و به تاب است آفتاب
دیگران را با وجو من وجودی مخفی است درسها نوری است تادر احتجاب است آفتاب
وی حتی خود را با فردوسی و انوری مقایسه کرده و خود را در بدیع بودن اشعارش بالاتر از آنها دانسته است:

دانای طوس و مرد ابیورد بر سرزای درباغ نظم آن دو، چو پیر کدیورم
در معنی بدیع و به عزت مقدم در صورت بیان، گراز آنان مؤخرم (۱۱)
صباکار ستایشگری را به خصوص در مورد فتحعلی شاه از تمجید و تعظیم گذرانده و تا حد غلو و گزافه گویی جلو رفته به گونه ای که اوصافی مافوق بشری برای او قایل شده است:

کس نظیر گوهرش در مخزن فطرت نیافت* این گهر آورده آن مخزن مقفل کرده اند
آفتاب نیست کش انوار خدایی پرتو آسمان نیست کش آثار الهی محور
ابوالمظفر فتحعلی شه آنکه به حق بود به بار خدایان بزرگ بار خدا
صفاتش مظهر ذات خدایسی به ذات او صفات کبرایی
جز شهنشاه روانیست از انک هست از صورت و معنی به خداوند جناس (۱۲)
فتحعلی شاه نیز صبا را در برابر این همه ستایشها بی نصیب نگذاشته و جوایز و صله‌های فراوانی به او بخشیده است. نوشته اند که فتحعلی شاه در برابر هر بیت از شهنشاهنامه که بالغ بر چهل هزار بیت تخمین زده شد، یک مثقال طلا به او بخشیده و در این باره به صبا گفته بود که محمود غزنوی به فردوسی وعده می‌داد و عمل نکرد، اما ما بدون آنکه وعده ای داده باشیم وعده سلطان محمود را در مورد تو عمل کردیم. (۱۳) گریبایدوف وزیر مختار روسیه هم در سفرنامه خود در خصوص صله بخشی فتحعلی شاه به صبا نوشته است:

« فتحعلی خان شاعر که حدود شصت سال دارد مردی است مؤدب و متواضع و خوش صورت، آهسته سخن می‌گوید و دوست دارد که نقل حکایت کند. شاه به پاداش یک قصیده، مثنی الماس در دهانش نهاد. » (۱۴)

در مورد تعداد ابیات شهنشاهنامه بین تذکره نویسان اتفاق نظر وجود ندارد. رضاقلی خان هدایت در روضه الصفای ناصری (۱۵) ویحیی آرین پور در کتاب خود از صبا تا نیما، تعداد ابیات این منظومه را چهل هزار بیت ذکر می‌کنند. (۱۶) اما عده ای نیز تعداد ابیات آن را هفتاد هزار بیت ذکر نموده اند. (۱۷) نسخه چاپ شده این سروده تنها حدود پنجهزار و پانصد بیت دارد. (۱۸) این سروده را فتحعلی شاه نامگذاری کرده است.

به نامش چو این نامه کردم تمام شهنشاهنامه شهنش کرد نام
به فرمانش همایون نامه ای آراستم دلکش که از شاهنشه دوران شهنشه تامه آن (۲۰)

تذکره نویسان، زمان سرودن این منظومه را هنگامی دانسته اند که صبا در رکاب فتحعلی شاه و در جنگهای دوره یکم ایران و روس عازم منطقه جنگی شده است. اینان اضافه نموده اند که در سال ۱۲۲۸ ه. ق فتحعلی شاه که برای شرکت در جنگ روانه آذربایجان شده بود، صبا را نیز با خود به این سفر برده است، اما وی به علت بیماری در چند فرسخی زنجان، ناچار شد به تهران برگردد و در همین بازگشت بود که از طرف شاه مأمور شد تا منظومه ای به وزن شاهنامه فردوسی و در مورد جنگهای ایران و روس به نظم درآورد. این تذکره نویسان همچنین نوشته‌اند که صبا این کار را در مدت سه سال به انجام رسانید. (۲۱) از آنجایی که دوره اول جنگها در همین سال ۱۲۲۸ ق. به پایان رسید و متعاقب آن عهدنامه ننگین گلستان به ایران تحمیل شد، می‌توانیم سال پایان سرودن شهنشاهنامه را ۱۲۳۱ ق. در نظر بگیریم و این بدان معناست که این منظومه همزمان با جنگ سروده نشده است.

این منظومه که به گمان سراینده آن، حقیقت محض و تاریخ واقعی است، هیچگاه به روزها و سالهای وقوع حوادث اشاره نمی‌کند اما مضمون آن نشان می‌دهد که شاعر تنها حوادث سالهای آغازین جنگ را دنبال کرده و از پرداختن به حوادث سالهای میانی و پایانی جنگ و از آن میان حوادث غم انگیز شکست سنگین و خفت بار دولت قاجار و تحمیل عهدنامه گلستان به ایران، خودداری کرده و کار را با بیان پیروزی سپاهیان ایران در چهارجبهه: گنجه، خراسان، ترکمنستان و سرزمین مجاور رود نزنز و بازگشت پیروزمندانۀ فتحعلی شاه از آذربایجان به تهران، ختم کرده است. مسلماً پرداختن به حوادث پایانی جنگ از اعتبار حماسی منظومه او می‌کاسته و اگر صبا این جنگ را تا آخرین لحظه و آخرین نتایج آن دنبال می‌نمود، منظومه حماسی او مبدل به مرثیه ای غم افزا می‌شد و تمام رشته‌های او در مورد مسائلی همچون رویین

تن بودن عباس میرزا پنه می‌شدو شهنشاهنامه او برخلاف دیگر شاهنامه‌ها - که پایانشان خوش بود - پایانی خوش نمی‌یافت.

مضامین ابیات این سروده‌ها تنها به جنگهای ایران و روس محدود نشده، بلکه ابیات زیادی از آن به درگیریهای ایرانیان با افغانان، ترکمانان، حکام ترکستان و حکام شورشگر داخلی اختصاص دارد. صبا در شهنشاهنامه در نظر داشته تا یک حماسه ملی مبتنی برواقعیت بسراید تا از این طریق اشعار فردوسی ونظامی از یادها و خاطره‌ها برود. او در این سروده سخت به فردوسی ونظامی تاخته و اشعار آنها را «بیغاره» وقابل سرزنش دانسته است.

صبا از یک سوشاهنامه فردوسی وپنج گنج نظامی را مبتنی برافسانه وداستان وان هم در ستایش گبران وغیرمسلمانان دانسته واز سوی دیگر سروده خود را داستانی واقعی ودروصف پادشاه اسلام - فتحعلی شاه قاجار- معرفی نموده است.

سزد گر روانشان بود درفسوس	چه استاد گنجه چه دانای طوس
یکی نام پرویز را برکشید	که او نامه مصطفی را درید
یکی زنده کرد آیت زنده را	ستایشگر آمد مغی چند را
نظامی که درگفته پهلوی	سزد گرد کند دعوی خسروی
به دوران بهرام سربرده رنج	به نامش برآراسته پنج گنج

شاعران وتذکره نویسان درباری قاجاری همچون رضاقلی خان هدایت، فاضل خان گروسی وصاحب مجمع محمود، سروده صبا را بر شاهنامه فردوسی ترجیح داده اند. اما گذشت زمان نشان داده که سروده صبا نه تنها با شاهنامه فردوسی قابل مقایسه نیست بلکه به لحاظ ادبی وتاریخی ومضامین حماسی واسطوره ای به پایه آن هم نمی‌رسد. بهترین دلیل این ادعا، چگونگی چاپ این دو سروده است. شاهنامه فردوسی درایران وخارج از ایران بارها وبارها و به زبانهای مختلف ودر شمارگان بسیارزیاد به چاپ رسیده وهزاران مقاله به زبانهای مختلف دربار آن نوشته شده است. این درحالی است که شهنشاهنامه صبا تنها دوبار، آن هم نه درایران بلکه درهندوستان و در شمارگان بسیار محدود به چاپ رسیده است. عبدالحسین زرین کوب درباره صبا وسروده او نوشته است:

« سراینده که خود ملک الشعراي دربار فتحعلی شاه و از ندیمان و خاصان او بوده با مبالغات شاعرانه تاریخ ممدوح خویش را نظم کرده و این نکته هم از اعتبار تاریخی کتاب کاسته و هم به ارزش ادبی آن چیزی نیفزوده است. گوینده با آنکه

ممدوح وقهرمان کتاب خود را (جهاندار فتحعلی شاه ترک) و مرگ عم او آقا محمد خان را به عبارت (به خاک اندرافتاد افراسیاب) تعبیر کرده است به تقلید از فردوسی اخبار و روایات خود را (گزارش ز دهقان بسیار دان) فراموده است. (۲۳)

آرین پور نیز در مقایسه بین این دو منظومه، تقلید صرف صبا از فردوسی را باعث چشم پوشیدن او از حقایق دانسته و سروده او را چیزی جز یک مدیحه سربسته ندانسته است. (۲۴) همانگونه که در این سروده عباس میرزا از رستم افسانه ای کوچکتر است، خود این سروده نیز از شاهنامه فردوسی حقیرتر است. صبا نه توان آن را داشته که مانند فردوسی عنان قلم را به تخیل بسپارد و نه خود را موظف می دانسته که مانند بیهقی کاملاً به درج حقایق اکتفا کند. به همین سبب اثر صبا نه از نظر حماسه سرایی ارزشمند است و نه به لحاظ تاریخنگاری. در این سروده عباس میرزا مثل اسفندیار رویین تن و مانند سهراب دارای قدرت فوق العاده است که زره می پوشد، کمان به دست می گیرد و با گرز و شمشیر به دشمن حمله می کند اما تاریخ حی و زنده فریاد می کشد که این کارها از عباس میرزا به دور بوده و باتوجه به کشیده شدن توپ و تفنگ به صحنه جنگ، شیوه نبرد تن به تن از بین رفته است. (۲۵)

گویا خود صبا نیز در پایان عمرش به ناتوانی اش خود در رقابت با فردوسی پی برده است. مؤلف حدیقه الشعرا در این باره می نویسد:

« از قضیه رحلتش قصه عجیب دارم و آن، آن است که چهار روز قبل از وفات خود، روزی برادر و کسان و اولاد خود را خواسته، صحبت از شعر در میان آورده و آنگاه یکی را گفت از خداوند نامه ام بخوان (پس) بخواند. بعد دیگری را گفت از شاهنشاهنامه پاره ای برخوان، او نیز برخواند. پس از آن گفت شاهنامه فردوسی را هم بیاورید و بعضی از آن بخوانید. حاضر کرده، گشودند و اتفاقاً اول صفحه اش این بیت بود:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

به محض شنیدن این شعر حالش دگرگون شد همانا دریافت تفاوت اشعار خود را با استاد. مبهوت ماند و حالت غشی بر او روی داد و دیگر تکلمی نکرد... و بعد از چهار روز درگذشت. (۲۶)

این نویسنده در ادامه می‌افزاید: در هفتاد هزار بیت او اگر از مناقب آل رسول بگذری... هفت بیت که یکی از سی هزار شاهنامه باشد نیست. (۲۷) این سروده به رغم این همه کاستی که درباره آن شمرده اند، باز هم یکی از منابع مفید عصر فتحعلی شاه است و می‌تواند تا حدی بیان کننده نظر و عقیده رسمی دربار ایران درباره همسایه شمالی و تحریکات نظامی آن باشد. صفحات اول این منظومه حمد و ثنای خداوند و نعت پیامبر (ص) و مدح علی (ع) است و بعد از آن، مدح دویست بیتی فتحعلی شاه شروع می‌شود. بخش اصلی متن این عنوان را دارد: « وقایع فتوحات خاقان الاعظم و قا آن الاکرم السلطان الغازی فتحعلی شاه قاجار و سرآغاز داستان محاربه با روس. » خواب مشوش فتحعلی شاه و خبر آوردن ارمینیان از حمله روسیان دنباله مطلب است.

زارمن که ملکی است آراسته	زرشک زمین آسمان کاسته
گروهی به درگاه شاه آمدند	به درگاه شه داد خواه آمدند
به کفشان یکی نامه دردناک	زجانهای سوزان زدلای چاک
به تقلیس از در به ریو و فسوس	سپاهی برآمد ز سالار روس
چو از کارت فلیس پرداختند	سوی گنجه رایت برافراختند
کزین بوم ویرانه با می‌نماند	که بومی تواند بر آن نوحه خواند (۲۸)

فتحعلی شاه بعد از شنیدن خبر حمله سپاه روس دگرگون می‌شود و می‌گوید:

که از این سپس تخت زین آورم	به جان رامش از دست کین آورم
در ودشت بر تیغ و گرز آورم	کوانرا به پولاد بزرز آورم (۲۹)

وی بعد از جمع آوری لشکر «زهر بوم و بر» مأموریت مقابله با سپاه روس را به عباس میرزا می‌دهد.

ز السبرز که تا که در ایروان	کنی خون چو دریای خزران روان
گزیدم ز جنگ آوران سی هزار	سپردم تورا ای نبرده سوار

فرمانده اصلی سپاه روس در این تهاجم اشپخدر بود (۳۰) و دیگر سرداران روسی عبارت بودند از:

سران سپه دژ گو و شیرژن	بلاد و اباشیف لشکر شکن
کره‌گین یل، باکرستین گو	به روسی سپه روزکین پیشرو

اشپخدر بعد از رایزنی با سران سپاه روس به آنها می‌گوید که « بدین مرز آهسته باید چمید» چون « که دارند شیران به ایران کنام » و آنها را به هوشیاری در برابر سربازان کشور « آهنگر ضحاک کش » دعوت می‌کند. صبا در بیان قد و بالای عباس میرزا او را به تولی پسر چنگیز تشبیه می‌کند ولی در جای دیگر او را شبیه منوچهر و ببرزابل معرفی می‌نماید. این گونه توصیف‌ها یک نوع دوگانگی را در این سروده ایجاد نموده است. به عنوان مثال از یک سو این جنگ را نبرد ایرانیان و توراتیان می‌داند و از سوی دیگر قهرمانان شهنشاه نامه خود را به فرزند چنگیز - که در تاریخ ایران چهره ای خوشنام نیست - تشبیه می‌نماید. صبا در مورد تجاوزات روسها به عثمانی می‌آورد:

بسی آتش افروخته در به روم بسی سوخته روم را مرز وبوم (۳۱)

اشاره به نحوه آرایش سپاه ایران از دیگر موارد توجه صبا است که نشان می‌دهد شیوه‌های جنگی ایرانیان همان شیوه‌های جنگی است که هردودت در حدود ۲۵۰۰ سال پیش به آن اشاره کرده است. در عین حال در نخستین رویارویی روسها شکست می‌خورند. تلفات طرفین در این درگیری عبارت بود از:

زنهصد فزون گرد روسی به گرد در آمد و ز ایران کم از بیست مرد

این پیروزی ایرانیان را مغرور می‌کند و آنان جشن سرو شادمانی برپا می‌کنند:

سران را به مغز اندر آمد غرور گزیدند بردشت کین بزم و سور

نتیجه این غرور شکست ایرانیان در نبرد بعدی بود.

در جای جای این سروده تلاش می‌شود تا از فتحعلی شاه شخصیتی بسیار شجاع قهرمان و دلاور ارائه گردد. اما واقعیت نشان می‌دهد که این پادشاه از ترس جان جرأت نکرد از چمن سلطانیه و احیاناً حوالی رود ارس قدمی آن طرف تر بگذارد. شاید ماجرای قتل آقا محمدخان در منطقه قفقازیه یکی از دلایلی باشد که فتحعلی شاه را از ورود به این منطقه باز داشته است.

از آنجا که بیان دلایل اصلی شکست سپاه ایران در رویارویی با روسها در شهنشاه نامه ممکن نبوده، صبا مجبور می‌شود برای توجیه این شکست‌ها از خوابهای دیده و ندیده فتحعلی شاه - که ممکن است برخی از این خوابها ساخته ذهن خود شاعر باشد - کمک بگیرد. مثلاً او علت شکست ایرانیان را در یکی از نبردها، ربوده شدن نگین انگشتر فتحعلی شاه می‌داند که شاه در بیان یکی از خوابهای خود به آن اشاره کرده بود. (۳۲)

هنگامی که نوبت به رویارویی فتحعلی شاه با اشپخدر می‌رسد، جنبه‌های حماسی و از سوی دیگر گرافه گویها به اوج می‌رسد. مطابق مضمون ابیات، این رویارویی نخستین و در واقع آخرین جنگی است که فتحعلی شاده شخصاً در آن حضور داشته است که البته در این مسئله نیز باید شک کرد و شاید شاه قاجار در این نبرد به صحنه درگیری نزدیکتر از سایر نبردها بوده است:

چون اشپخدر آن برز و بازو و یال
نگه کرد بر وی بگردید حال
توانا تنش گشت لرزان چو بید
همی ژاله بارید برشـنبیلید
در نتیجه این نبرد:

ز پولاد هندی ز روسی هزار
سرافتاده ده در عرصه کارزار
هزیمت درآمد به روسی سپاه
جهان برجها بپیشان شد سپاه
صبا در باره عظمت این رویارویی می‌سراید:

بسی خوانده ام نامه باستان
بسی رانده ام خامه زین داستان
ندیدم چو این رزم کوشنده ای
نه بشنیده گوش نیوشنده‌ای
چنین ترکتازی بقنطاس روس
نیامد زاسکندر فیلقوس

اگرچه روسها بعد از این شکست، شبانه و با راهنمایی «یک بدگهر گردنپاک چهر» شبیخونی به قلب سپاه ایران و به منظور قتل فتحعلی شاه می‌زنند، اما با دادن ششصد کشته مجبور به عقب نشینی می‌شوند. فتحعلی شاه نیز بعد از این پیروزیها عزم پایتخت می‌کند:

پس آنکه به فیروزی و فرهی
چنین رفت فرمان شاهنشهی
به آهنگ ری بارگه برکشید
درفش کیانی به اختر کشید
به خون ریختن روزکی چند را
گزینید جام می‌آکندرا

حکایت خیانت ابراهیم خلیل خان جوانشیر، رهبر طایفه جوانشیر و حاکم منطقه قراباغ نیز در این سروده مورد توجه قرار گرفته است. خان جوانشیر به اغوای دخترکی ارمنی که جاسوس دست آموز روسیان بود آیین مسلمانی را رها کرده و به کیش ترسایان درآمد و خود را به روسها فروخته بود. (۳۳)

به ناچار آن پیرگم کرده راه
به خود داده ره لشکر روس را
به شوشی درآورد روسی سپاه
تبه کرده پوشیده ناموس را
برروسیان روی فرسا شده
ز ترس جهاندار ترسا شده

سرودن ساقی نامه ای در تهنیت نوروز و ذکر دادخواهی رعایای خراسان از بیداد جماعت ترکمان و شکایت کرمانیان از طایفه افغان و فرستادن سپاهیی به خراسان، کرمان و گیلان از دیگر موضوعات شهنشه نامه است. صبا در ادامه حکایت، لشکرکشی امپراطور روس به ایران را به حکایت خربط و شاهین تشبیه می‌کند (۳۴) که باعث گرفتار شدن او در منجلابی خلاصی ناپذیر شده است. حرکت مجدد عباس میرزا و سپس فتحعلی شاه به سوی ارمنستان و متعاقب آن خیانت ابراهیم خلیل خان جوانشیر، مضامین ابیات بعدی را در برمی‌گیرد. توصیف خیمه و خرگاه و « سرداران سپاه نصرت همراه » و تجهیزات سپاه ایران همچون زنبورک‌های « آتش فشان ثعبان نشان » در زمره این مضامین است:

به هردم ز زنبوره شعله بسار	چو تنین ز زنبور ودود و شرار
توگویی بسی سرخ زنبور تیز	بجوشید با ازدها در نستیز
بخشی از سپاه ایران به فرماندهی «یل دامغان» اسماعیل بیگ دامغانی از پهل خدا آفرین گذشته و در آن سوی ارس در محلی به نام باغ جبرئیل با روسها رویاروی شدند.	
چو زآهنگ هم آگهی یافتند	به کین خواستن رایت افروختند
به دنبال این درگیری:	
زیال ینارال جوشید خون	شده خوک پیکردرفشش نگون
فکندند سرهای روسی به خاک	تن افتاده برخاکشان چاک چاک
در نبرد بعدی سپاه ایران و روس در منطقه عسکران و در پای قلعه شوشی با یکدیگر روبه رو شدند:	

یل دامغان و ابوالفتح خان	چوپیل دمان و چو شیرزیان
نهادند برلشکر روس تیغ	بریدند سرشان همه بی دریغ
زآهنگ شیران به هامون کوه	پراکنده گشتند روسی گروه
عباس میرزا در رویارویی دیگر، آهنگ حمله به بولکونیک از سرداران روسی را دارد:	
به آهنگ ناورد آن شرزه شیر	برآراست لشکر کهن گرگ پیر
زدژخیم خویان عفریست زاد	زیک مادر وده پدرشان نژاد
به آهنگ آن گوششان صلح و جنگ	نه آگه زنام ونه دانا زتنگ

این شاهزاده مطابق سروده صبا ابتدا از بولکونیک تقاضای جنگ تن به تن می‌کند اما بولکونیک، به جای خود گزاوند را راهی میدان نبرد تن به تن با عباس میرزا می‌کند. عباس میرزا در این رویارویی انفرادی:

عنان تکاور پیچید و رانند
به خنجر جگرگاه او چاک کرد
ززین تکاور به خاکش کشاند
جهان پاک از آن دیو ناپاک کرد

عباس میرزا پس از قتل گزاوندبا شنکاوه برادر پرخاشجوی او نیز رویارو می‌شود و او را نیز به دنبال برادرش می‌فرستد:

فرو کوفت آن گرز گاو سمر
ز تن سربریدش به شمشیر کین
اِبر تارک مسرد پرخاشگر
به جانش آفرین خواند کین آفرین

بولکونیک بعد از قضایا دستور حمله عمومی صادر می‌کند و خود نیز با عباس میرزا درگیر می‌شود (۳۵) اما عباس میرزا:

چنان برسپر کوفت گرزیش سخت
ملکزاده چون دیدکان جنگجوی
که آن آهنین چرخ شد لخت لخت
به یک زخم کوپال پیچید روی
هم از نیمره گرد خسرو نژاد
یکی چارپر ناوکش برگشاد
به تن آهنین جوشنش بردرید
یکی زخم کاری از آتش رسید

سرانجام بولکونیک با تنی رنجور از مقابل سپاه ایران می‌گریزد. عنوان بعدی این سروده «آهنگ عباس شاه غازی از راه کوهسار قزاق به جانب ایروان و جنگهای فراوان با گراویچ روسی که به یاری اشپخدر از تفلیس به گنجه می‌رفت» است. صبا که در سرتاسر این سروده مترصد فرصتی است تا داستان خود را در قالب مضامین شاهنامه فردوسی بریزد، در این بخش نیز از فرصت استفاده می‌کند و مسیر حرکت عباس میرزا از کوهسار به جانب ایروان را به لحاظ سختی مسیر حرکت به هفت خوان تشبیه و تقسیم می‌کند. با این تفاوت که رستم با آن همه شجاعت و با آن یال و کوپال و گرز چهل منی و مرکبی همچون رخس نتوانست از همه خوانها عبور کند و درخوان هفتم از پادرامد. اما قهرمان شهشه نامه - عباس میرزا - با شجاعت تمام این هفت خوان را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت هفت خوانی که:

ره هفت خوانش یکی جاده بود
زخون سنگ آن لعل و بیچاره بود.

خوان‌هایی که صبا در مورد این مسیر لشکرکشی عباس میرزا بر می‌شمارد به قرار ذیل است:

- ۱- خوان اول: وجود شیران درنده:
به هربیشه اش هول وهرای شیر
برآورد از شیرگردون نفیر
 - ۲- خوان دوم: گیاهان مزاحم:
گیاهش همه گرزه مارشکنج
نه ماری کزان باشد آینه رنج
 - ۳- خوان سوم: سنگها سخت و تیز:
زخون مسافر به هر جاده سنگ
درآن کوه بیجاده بیجاده رنگ
 - ۴- خوان چهارم: وجود راهزنان:
به هر راه آن در کمین رهنسی
به هر هنگش آهنگ چرخ افکنی
 - ۵- خوان پنجم: غولان و دیوان: (۳۶)
به هر دره از نای غولان غریو
به هربیشه بنگاه پتیاره دیو
 - ۶- خوان ششم: آب تلخ کشنده:
چو پیچیده بینش غرنده نهر
گوارنده آبش گزاینده زهر
 - ۷- خوان هفتم: درختان شاخ درشاخ:
درختانش را شاخ درشاخ هم
به کاردار نر ازدهای دژم
- با وجود این هفت خوان «جهاندارکی» - عباس میرزا - بعد از عبور از آنها به سرزمینی خرم پرگل و سبزه می‌رسد. سرزمینی که:
- زانبوهی لاله رنگ رنگ
زمین خال خالش چو پشت پلنگ
- در رسیدن به این سرزمین خبر می‌رسد «که روسی پلنگان جنگی هزار» به سپهداری گراویچ به سوی گنجه حرکت کرده اند. روسهایی که:

بداندیش و خونخوار و ناپاکراد	گرانجان و بی مغز و خاکی نهاد
به فرمان اشپخدر جنگجوی	به تغلیس زی گنجه آورده رو
زدنباله لشکر شهریار	یکایکا زبیشه شدند آشکار
به کردار جنگی گزازان به گاز	به ایرانیان جنگ کردند ساز

عباس میرزا خود و سپاهیان را برای رویارویی آماده کرد و:

به فرمانش مردان لشکرشکن
نشستند برچرمه گام زن

ز شش سویلان تیغها آختند نکاور بر آن روسیان تاختند
 گراویج آنکه شد آگه زکار که یک زخم تیغش دو را کرد چهار
 دولشکر چو گرگان دژخیم خوی فتادند یک بر دگر از دو سوی
 بعد از قتل گراویج «شکت اندرآمد به دیوان روس» و ایرانیان نیز «زدنیال ترکان دژخیم
 خوی» آنها را تعقیب و تار و مار کردند. اشپخدر بعد از آگاهی از این شکست و دیگر
 شکستهای روسها اینگونه از شجاعت ایرانیان سخن گفت:

دم اژدها در سپردن به کام به بنگاه شیران گزیدن کنام
 دریدن به کهسار چرم پلنگ به دریا شدن در به کام نهنگ
 گرفتن به چنگ بخشی از آسمان نهادن به زنجیر پای زمان
 بس آسانتر از یاد ایران زمین که یادش بود دشنه زهرگین
 صبا بعد از ذکر این درگیریها، دل و قلم را روانه درگاه فتحعلی شاه می کند شاهی که:
 ز شش سوی ناوردبا روس داشت ولی تخت در تخت طاووس داشت. (۳۷)

در یکی از روزها «بردرگاه شهریار» «زیروزی آمد نوندی چهار» این چهار فتح نامه از
 عباس میرزا، شاهزاده محمد ولی میرزا خان حاکم خراسان، میرزا موسی منجم باشی فرمانده
 لشکر ایران در گیلان و اسماعیل بیگ دامغانی از ساحل رود ترتر بود که همزمان با هم به دست
 فتحعلی شاه رسید.

عباس میرزا در فتح نامه خود از نجات دادن مسلمانان گنجه از چنگ «اوروس» و کوچانیدن
 مردم گنجه به سوی ایراوان و عبور از هفت خوان و قتل گراویج سخن می گوید:

گراویج روسی ابانای و کوس هزارش ز بی زردمویان روس
 ز تغلیس زی گنجه آهنگ داشت به گردان ایران سرچنگ داشت
 در آن ره به بخت جهان شهریار بدین چاکر راستین شد دوچار
 همه لشکرش را به هم بسرزدم یکی تیغ هندیش برسرزدم
 به فر بلند اختر شهریار بر آوردم از گرزه ماران دمار

شاهزاده محمد ولی میرزا خان نیز در فتح نامه خود از شکست سنگین ترکمانان تکه به
 وسیله حسین خان قاجار خبر می دهد:

به نیروی شاهنشہ نیک بخت به ترکان شکستی در افتاد سخت
 ز ترکان به نیروی شاهنشہی نه خرگه به جا ماند ونه خرگهی

همه مردشان کشته در دشت جنگ همه زن گرفتار در پالهنسنگ
 میرزا موسی منجم باشی هم درباره حمله کشتی‌های روسی به فرماندهی اباشیف برای
 اشغال گیلان و درگیریهای ایرانیان با آنها وشکست آنها گزارشی تقدیم حضور شاه می‌نماید:

وزانسو زمرداب سالار روس به آهنگ دیلم فروکوفت کوس
 به یکبار شیر اوژنان از دو سوی به روسی دلیران نهادند روی
 در آن بیشه گردان چو شیر و پلنگ به هم در فتنه به دندان و چنگ
 در آویخت گردی در آن رزمگاه تشیف دلاور به نیروی شاه
 ز سیصد فزون روسی پرگزند سراز تن بریدیم چون گوسفند
 آخرین و چهارمین فتح نامه از سوی اسماعیل بیگ دامغانی و از جانب رود ترتر می‌رسد که
 اشپخدر را بعد از محاصره، مجبور به فرار و فتح را نصیب سپاه ایران کرده بود.

زمین داورا، آسمان کشورا بلند اخترا، آفتاب افسرا
 چو در عسگران پور دارای نیو شد آگه ز منشور کیهان خدیو
 چنین داد فرمان کز ایدر سپاه بر آن سوی اشپخدر کینه خواه
 ز ترکان جنگی در آن کوه و دشت فرو بند بردی ره بازگشت
 کشیدم سپاهی در آن کوه و در به تازی نژاد و به هامون سپر
 ابا چیر مردان ایران سپاه انوشه به هم در نوشیم راه
 به آهنگ آن گرگ ناپاک کیش چو آگه شد آن روسی جنگجو
 چو آگه شد آن روسی جنگجو زرد از رود بردامن کوه جنگ
 ز پی شیر مردان ایران دلیر به تخت چو روین تن اسفندیار
 به آهنگ گوران دلاور چو شیر گشادیم روین دژ کوهسار
 بسان پلنگان در آن کوه و در ز گرگان روسی فکندیم سر
 شب تیره آن جادوی نابکار سوی گنجه رفت از ره کوهسار

باری، فتحعلی شاه بعد از دریافت این فتح نامه‌ها، برای هریک از چهار سردار خود پاسخ
 مناسبی می‌فرستد، و عباس میرزا را به تبریز فرا می‌خواند. اسماعیل بیگ را مأمور لشکرکشی به
 «صحرای ارمن» می‌کند، برای حاکم خراسان خلعت و پول می‌فرستد، خراج یکساله گیلانیان

را می‌بخشد و خود نیز به سوی تهران حرکت می‌کند و بدین گونه شرح حکایت جنگهای ایران و روس در شهشه نامه به پایان می‌رسد. حوادث ذکر شده در این سروده تنها دربرگیرنده نخستین مرحله جنگهای دوره اول ایران و روس از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۰ قمری است که حتی بخشهای پایانی این مرحله رانیز شامل نمی‌شود. چراکه در پایان این مرحله بود که اشپخدر یا سیسیانف فرمانروای روسیان در باکو به قتل رسید و اگر صبا حوادث را کمی بیشتر تعقیب می‌کرد و به داستان قتل سیسیانف می‌رسید شاید بر جنبه حماسی شهشه نامه اش بیشتر می‌افزود. به هرحال صبا با خبر این پیروزی‌های چهارگانه و توصیف جشنهای پیروزی که به دستور فتحعلی شاه در سراسر ایران برگزار شده بود، شهشه نامه را با پایانی خوشتر از شاهنامه به پایان می‌رساند. مسلماً اگر صبا ادامه حکایت غم انگیز این جنگ را که خود نیز شاهد آن بوده، توصیف می‌کرد نه تنها شهشه نامه اش پایانی خوش نمی‌داشت، بلکه مبدل به منظومه‌ای غم انگیز و دردآور می‌شد. (۳۸)

یادداشت‌ها

- ۱- فتحعلی خان صبا. گلشن صبا (مجموعه اشعار)، با مقدمه ملک الشعرای بهار، به کوشش ح. کوهی کرمانی، تهران: بینا، ۱۳۱۲ خورشیدی، ص ۵.
- ۲- یحیی آرین پور. از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ ساله ادب فارسی)، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۴ خورشیدی، جلد اول، ص ۲۰.
- ۳- فتحعلی خان صبا. دیوان اشعار صبا، به تصحیح و اهتمام محمد علی نجاتی. تهران: اقبال، ۱۳۴۱ خورشیدی، ص ۵۳ و ۵۴.
- این قصیده در مجموع ۷۴ بیت داشته که بعد از قتل لطفعلی خان زند با مختصر تغییراتی مبدل به مدح فتحعلی شاه قاجار شده است. برای اطلاع بیشتر از چگونگی تغییر و تحول این قصیده: ابراهیم صفایی، «فتحعلی خان صبا» ارمغان، دوره ۳۲، شماره ۵ و ۶، ص ۱۶۷.
- ۴- آرین پور، همان جا، ص ۲۲.
- ۵- رضا قلی خان هدایت. تاریخ روضه الصفای ناصری. تهران: بی تا، ۱۳۳۹ خورشیدی، جلد ۹، ص ۳۴۲.
- ۶- فتحعلی خان صبا. دیوان اشعار، ص ۳۵ و ۳۶.
- ۷- مهدی حمیدی. شعر در عصر قاجار. تهران: گنج کتاب، ۱۳۶۴ خورشیدی، ص ۱۹.

- ۸- رضا قلی خان هدایت. تذکره ریاض العارفین. تهران: کتابخانه مهدیه، ۱۳۱۶ خورشیدی، ص ۴۵۸ و ۴۵۹.
- ۹- مجله یادگار، سال پنجم، شماره اول و دوم، ص ۱۴۴.
- ۱۰- فتحعلی خان صبا. دیوان اشعار، ص ۲۸.
- ۱۱- حمیدی. همان جا، ص ۲۰.
- ۱۲- فتحعلی خان صبا. دیوان اشعار، ص ۱۲، ۱۱۱، ۱۵۲، ۱۳۷، ۷۶۸.
- ۱۳- همان جا، ص ۳۶.
- ۱۴- آرین پور، همان جا، ص ۲۲، به نقل از کلیات گریبایدوف، لنینگراد: ۱۹۴۵ میلادی.
- ۱۵- رضا قلی خان هدایت. تاریخ روضه الصفای ناصری. ج ۹، ص ۳۸۴.
- ۱۶- آرین پور، همان جا، ص ۲۲.
- ۱۷- همان جا، ص ۲۳. در تذکره اختر تعداد ابیات این سروده ۳۰ هزار بیت و درسفینه محمود ۴۰ هزار بیت ذکر شده است. به نقل از: سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقه الشعرا، با تصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی تهران: زرین، ۱۳۶۵، جلد دوم، ص ۹۷۰، ۹۷۱.
- ۱۸- متأسفانه دستیابی به نسخه خطی این سروده برای تعیین تعداد ابیات آن و مقایسه آن با نسخه چاپ سنگی مقدور نشد.
- ۱۹- فتحعلی خان صبای کاشانی. شهنشه نامه. به اهتمام میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب، بمبئی، بی نا، ۱۸۹۰ میلادی، ص ۴.
- ۲۰- حمیدی، همان جا، ص ۲۶ و ۲۷.
- ۲۱- آرین پور، همان جا، ص ۲۲.
- ۲۲- صبای کاشانی. شهنشه نامه. ص ۸۰ و ۸۱.
- ۲۳- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۲۱.
- ۲۴- آرین پور، همان جا، ص ۲۴.
- ۲۵- حمیدی، همان جا و ص ۲۸ و ۲۹.
- ۲۶- دیوان بیگی شیرازی. حدیقه الشعرا، جلد دوم، ص ۹۷۰ و ۹۸۰.
- ۲۷- همان جا، همان صفحات.
- ۲۸- مضمون این ابیات در واقع اشاره ای به حمله سیسیانف سردار روسی در سال ۱۲۱۷ قمری به گرجستان است که سرآغاز جنگهای دوره یکم ایران و روس است.

۲۹- اشعاری مشابه این ابیات را نیز از زبان فتحعلی شاه و در ضمن آگاه شدن از حمله پاسکویچ در جریان جنگهای دوره دوم ایران و روس، نقل کرده اند. ابیات زیر نمونه ای از آنهاست.

کشم شمشیر مینایی که شیر از بیشه بگریزد
زنم برفرق بسکویچ که دود از پطر برخیزد

به نقل از عبدالله مستوفی؛ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجار، تهران: زوار، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۳.

۳۰- منظور از اشپخدر همان دیمترتویچ تپستیانف (سیسیانف)، تولد ۱۷۵۴، قتل ۱۸۰۶م، شاهزاده گرجی وفرمانروای نیروهای روسی در قفقازیه بود که در پشت دیوارهای باکو به دست ایرانیان به قتل رسید. اشپخدر راتحریف شده کلمه روسی اسپکتور به معنای بازرس دانسته اند.

۳۱- منظور از روم در این ابیات، کشور عثمانی است که درجنگهای متعدد شکستهای سخت را از روسیان متحمل شده بود.

۳۲- در این خواب شاهانه آقا محمد خان علت شکست سپاه ایران را برای فتحعلی شاه اینگونه توضیح می دهد:

نگینم که بودی درانگشت تو وزان گردش چرخ درمشت تو
ربود از تو اهریمنی ریمنش درانگشت خود کرد اهریمنش

صبا در ابیات بعدی توضیح می دهد این اهریمن، همان روسها هستند:

که ناپاکزادند و اهریمنند چونستوه اهریمنان ریمنند

۳۳- محمد صادق وقایع نگار مروزی در خاطرات خود از جنگ یکم ایران و روس که به نام آهنگ سروش یا تاریخ جنگهای ایران و روس به چاپ رسیده در مورد علت به کیش ترسایان درآمدن ابراهیم خلیل خان جوانشیر و همکاری او با روسها مسئله دلبستگی او به دختری ارمنی به نام لکورا را که جاسوس روسها بوده، مطرح می کند. این دختر با راهنمایی کشیش قراباغ بعد از دلربایی از آن پیر هفتاد ساله دوشراط را برای ازدواج خود با حاکم قراباغ طرح می کند یکی مسیحی شدن ابراهیم خلیل خان و دیگری سازش او با روسها که البته هر دو شرط مقبول می افتد و ضرب المثل: عشق پیری گر بجنبد سربه رسوایی زند، مصداق پیدا می کند و این حاکم به شاه ایران خیانت می کند. برای اطلاع بیشتر از این داستان رک: محمد صادق وقایع نگار مروزی، آهنگ سروش یا تاریخ جنگهای ایران و روس. به کوشش امیرحسین آذر، تهران: ۱۳۶۹، ص ۱۰۴ تا ۱۱۰

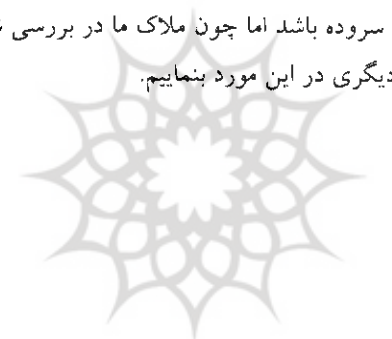
۳۴- حکایت خربط (غاز) و شاهین بدین گونه است که خربط چون شکار کبک توسط شاهین را می‌بیند خود را سرزنش می‌کند که چرا تو دنبال کبک نیستی و فقط قورباغه شکار می‌کنی و لذا به دنبال کبکی روان می‌شود و در خلایبی گرفتار و پایش بسته می‌شود.

۳۵- با آن که میدان جنگ صحنه کاربرد توپ و تفنگ است، باز هم صبا به گرز و سپر که در این جنگ کاربردی نداشته می‌پردازد.

۳۶- برخلاف بقیه خوان‌ها که می‌توان وجود آنها را به لحاظ موانع طبیعی توجیه کرد، این خوان پنجم که در برگیرنده غولان و دیوان است نمی‌تواند توجیه منطقی داشته باشد.

۳۷- تخت طاووس مکانی است بین رود ارس و قلعه پناه آباد (شوشی). این مکان در ۵۰ کیلومتری جنوب قلعه شوشی واقع شده است.

۳۸- شاید صبا ادامه حکایت را نیز سروده باشد اما چون ملاک ما در بررسی شهنشه نامه، نسخه چاپی آن است، نمی‌توانیم اظهار نظر دیگری در این مورد بنماییم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی